

بازخوانی الگوهای واژه‌سازی یا تولید در زبان عربی

کلثوم صدیقی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۰۱

چکیده

مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد اندیشمندان و صاحب‌نظران زبان‌شناس معاصر عرب همچنان درباره فرایند واژه‌سازی دچار اختلاف نظر هستند. واژه‌سازی به معنای آفرینش برابرنهاده‌ای جدید از ریشه‌ای عربی و بر بنیاد اصول واژه‌سازی عربی برای مدلول و مفهومی جدید در زبان مبدأ یا برای اصطلاح بیگانه و غیربومی زبان است. وجود و استمرار این اختلاف نظر، ضرورت انجام پژوهشی جامع درباره واژه‌سازی در زبان عربی را نمایان می‌سازد. هدف این پژوهش، خوانش و تبیین الگوهای جامع واژه‌سازی در زبان عربی معاصر است که شیوه‌های کاربردی و مطلوب گویش‌وران و زبان‌پژوهان عرب را دربرگیرد و تقسیم‌بندی و زیرشاخه‌گذاری آنها را به‌درستی تبیین کند. برای تحقق هدف یادشده، جستار حاضر بر بنیاد تحلیل سبکی واژه‌سازی و نمونه‌محوری الگوهای موردنظر ساماندهی شده‌است؛ برآیند فرجامین این پژوهش، نشانگر آن است که کاربردی‌ترین الگوهای واژه‌سازی زبان عربی در دوران معاصر در درجه نخست، اشتقاق با هفت قالب اشتقاق صرفی، اشتقاق کبیر، اشتقاق اکبر، اشتقاق کتار، اشتقاق ابدالی، اشتقاق تقلیبی و اشتقاق نحی و در درجه دوم، ترکیب با سه قالب ترکیب وصفی، ترکیب اضافی و گروه نحوی حرف اضافه‌دار است.

کلیدواژه‌ها: واژه‌سازی؛ زبان عربی؛ اشتقاق؛ ترکیب.

۱. مقدمه

در دوران کنونی هرچند کارهای تاریخ‌بنیاد ارزشمندی در زمینه زبان‌شناسی زبان عربی نظیر مدخل *إلی فقه اللغة العربية* از *احمد قدور*، *فقه اللغة و خصائص العربية* نوشته *محمد المبارک*،

دراسات في فقه اللغة از صبحی صالح، فقه اللغة في الكتب العربية از عبده الراجحي، الميسر في فقه اللغة المطور اثر محمد محمد یونس نوشته شده است که فرایند واژه‌سازی نیز در آنها مورد توجه قرار گرفته، ولی جای بسی درنگ و اندیشه است که برخی زبان‌پژوهان عرب در بررسی‌ها و مطالعات خود درباره فرایند واژه‌سازی یا تولید، راهکارهای واژه‌گزینی‌ای همچون نوگزینش و برگزینش را - که به باور من باید در جرگه توسعه معنایی و مجاز جای داده شود - در زمره سازوکارهای واژه‌سازی مطالعه کرده‌اند و شاخه‌های اشتقاق را به عنوان شیوه‌های متفاوت واژه‌سازی از یکدیگر تفکیک نموده‌اند؛ پژوهندگان گستره زبان عربی در ایران نیز در بُعد تخصصی، توجه چندانی به بررسی الگوهای واژه‌سازی این زبان با رویکردی کاربردی و نمونه‌گرا نداشته‌اند، مگر برخی پژوهش‌های کلی‌نگر که همه سازوکارها و فرایندهای واژه‌سازی، واژه‌گزینی، نقل و ترجمه، توسعه معنایی، اشتقاق و ترکیب، و... را ذیل یک عنوان و با یک رویکرد بررسی کرده‌اند.

این پژوهش کوشیده تا با خوانش و تبیین الگوهای جامع واژه‌سازی در زبان عربی معاصر که دربردارنده شیوه‌های کاربردی و مطلوب گویش‌وران و زبان‌پژوهان عرب است بدین پرسش بنیادین پاسخ دهد که در زبان عربی چه الگوهایی از اشتقاق در واژه‌سازی کاربرد یافته‌اند و این زبان با وجود متعلق نبودن به خانواده زبان‌های پیوندی یا ترکیبی برای واژه‌سازی چگونه از سازوکارهای نحت و ترکیب بهره گرفته است؟ برای دستیابی به این هدف، پدیدآور متن از تحلیل نمونه‌دهنده سبک‌های واژه‌سازی بهره گرفته است و پس از گذاری بر دیرینه واژه‌سازی در برابری زبان عربی به معرفی شیوه‌های واژه‌سازی در این زبان پرداخته است و پس از بررسی جایگاه اشتقاق در زبان عربی و اصل مشتقات نمونه‌های کاربردی ارائه شده است و در بخش پسین پژوهش، بازخوانی گونه‌های پربسامد اشتقاق، نحت و ترکیب در زبان عربی با نگاهی تحلیل‌گرا مورد توجه قرار گرفته است.

۲. دیرینه واژه‌سازی در برابری واژگان بیگانه در زبان عربی

به بیان برخی صاحب‌نظران دیرینه بحث‌ها و گفتارهای مرتبط با چگونگی برخورد با وام‌واژگان/ واژگان بیگانه دخیل در زبان عربی (انتقال و کاربرد مستقیم؛ کاربرد با دخل و تصرف؛ اجازه ورود ندادن و به‌کارنبردن)، به نخستین سده‌های صدر اسلام می‌رسد. هرچند به

نظر می‌رسد این دیرینه به دوران خیلی پیش‌تر از اسلام نیز بازمی‌گردد؛ زمانی که در برگردان بوطیقای ارسطو به دست مترجمانی مانند متی بن یونس از نستوریان بغداد، برابرنهاده کاملاً عربی تبار «محاکات» به نوعی شاید بتوان گفت به جای "mimesis" ارسطو - که متی، آن را از سریانی به عربی ترجمه و معادل‌یابی نمود - واژه‌سازی شد (دانشگاه کمبریج، ۱۳۷۳، ج ۳، قسمت اول: ۷۱۲-۷۱۰).

به بیان یحیی معروف به نقل از احمد شفیق الخطیب، در این دوران صاحب‌نظران همچون گذشته در برخورد با واژگان غیرعربی دو دیدگاه کاملاً متفاوت بیان کردند: گروه نخست بر این باور بودند که باید زبان عربی را با به‌کارگیری واژگان جدید زبان‌های خارجی که سرشار از دانش‌واژه‌های علمی و فنی است غنی کرد؛ بر این پایه، این گروه «تعریب واژگان» را برگزیدند و ترجیح دادند به عنوان نمونه هنگام روبه‌رو شدن با واژه‌ای مانند تکنولوژی، عیناً همان واژه را با صورت عربی «التکنولوجیا» تلفظ نمایند؛ گروه دوم تعریب را مایه تخریب ساختار زبان می‌دیدند و بر این باور بودند که واژگان و الفاظ خارجی باید در زبان عربی و از ریشه عربی معادل‌یابی شود و بر همین اساس این دسته به جای تعریب واژه تکنولوژی از واژه ی «التَّقانه» بهره جستند (معروف، ۱۳۷۸: ۱۹۰-۱۸۹)، غافل از آنکه این واژه در رده وام‌واژه‌های صنعتی است که عرب از ریشه یونانی «تخنه» گرفته‌است.

۳. گذاری بر روش‌های واژه‌سازی در زبان عربی

دکتر احمد عیسی در بیان شیوه‌های برابریابی در زبان عربی به ترجمه، اشتقاق، و مجاز اشاره کرده و تأکید نموده‌است که ترکیب و نحت / واژ آمیزی / آمیزه‌سازی در صورتی که سه شیوه پیشنهادی نخست، توانش ارائه برابرنهاده‌ای برای واژه یا اصطلاح موردنظر را نداشت باید موردتوجه قرار گیرد که شاید علت این امر به اشتقاقی بودن زبان عربی و کمتر ترکیبی و پیوندی بودن طبیعت آن بازگردد. وی وام‌گیری زبانی، وام‌واژگی یا تعریب را آخرین راه چاره‌ای قلمداد نموده که در صورت ناامیدی از دیگر سبک‌های واژه‌گزینی باید به سراغ آن رفت (عیسی، ۱۹۲۳: ۱۱۳).

اعضای فرهنگستان زبان مصر موسوم به «المجمع العلمي» نیز در سال ۱۹۰۸م درباره برابریابی واژگان در زبان عربی توافق کردند. بر این اساس هنگام برابریابی و واژه‌گزینی برای الفاظ و اصطلاحات

خارجی اگر امکان به‌کارگیری ریشه‌ای عربی و ساخت واژه‌های عربی‌تبار وجود داشته باشد، بایستی تا حد امکان برابرنهاده‌های اصیل عربی ارائه شود، اما در غیر این صورت باید تا حد امکان اصل واژه با تغییراتی در ساختمان آن بر پایه ساختار زبان عربی تعریف شود (همان: ۱۹۱-۱۹۰).

از مهم‌ترین شیوه‌هایی که اعضای کمیته اصطلاح‌شناسی علمی بغداد در سال ۱۹۲۶م برای واژه‌گزینی و برابریابی نام بردند، یکی اشتقاق بود و دیگری تعریف. پس از آن آکادمی علوم عراق برای واژه‌سازی از اشتقاق، تعریف، و ترکیب بهره گرفت (الحصری، ۱۹۸۵: ۷۶).

در این پژوهش، نگارنده با توجه به دیرینه و قدمت اشتقاق برای برابریابی واژگان مبدأ در زبان عربی به مطالعه و بررسی اشتقاق و گونه‌های آن می‌پردازد، سپس شیوه واژمیزی/نحت در این زبان بررسی خواهد شد و در ادامه از فرایند ترکیب به عنوان یکی دیگر از روش‌های واژه‌سازی پس از اشتقاق سخن خواهد رفت.

۳-۱-۳. گفتاری درباره جایگاه اشتقاق در زبان‌شناسی عربی

اشتقاق در بیان صاحب‌نظران ریشه‌شناسی، معادل برساخت واژه‌ای جدید از یک ریشه و اصل یا از یک واژه با حفظ تناسب واژگانی و معنایی میان واژه دیرین و واژه نوین به کار می‌رود؛ زبان‌پژوهان و زبان‌شناسان معاصر عرب، اشتقاق را به چهار گونه «اشتقاق صغیر»، «اشتقاق کبیر»، «اشتقاق اکبر» و «اشتقاق کُبَّار/نحت» تقسیم کرده‌اند (عبدالباقی، ۱۹۷۹: ۵۰).

پیشینه نگارش درباره اشتقاق در زبان عربی به قرن دوم هجری برمی‌گردد، آن‌گاه که کتاب‌هایی ویژه بررسی «اشتقاق نام‌ها و اسامی» به دست زبان‌شناسان برجسته کلاسیک نوشته شد که از مهم‌ترین این گونه نوشتارها می‌توان از *اشتقاق الأسماء نوشته اصمعی* (درگذشته در سال ۲۱۶ق)، *اشتقاق أسماء القبائل از ابن درید* (درگذشته در سال ۳۲۱ق)، *اشتقاق أسماء الله عزّ و جلّ از ابو جعفر بن نحاس* (درگذشته در سال ۳۳۷ق) و *اشتقاق أسماء المواضع و البلدان از خوارزمی* (درگذشته در سال ۵۶۰ق) نام برد (قدور، ۱۹۹۹: ۲۰۳).

۳-۱-۱. بازخوانی اصل مشتقات در زبان عربی

در زمینه اصل مشتقات واقعیت آن است که در بیشتر موارد، اصل واژه مشتق نشانگر معنایی است که نخستین‌بار در برابر آن مفهوم به کار رفته است؛ یعنی همان «اسماء اعیان»، «ذوات ثابتة» و «اسامی

معنا. بدین ترتیب، انگاره اشتقاق از مصدر نزد زبان‌شناسان و نحویان بصره (به معنای اصل بودن مصدر به عنوان ریشه واژگان برگرفته پسین با تکیه بر این استدلال که مصدر، بدون اشاره‌ای به زمان به شکل مطلق، نشانگر حدوث بوده و بسیط است)، و انگاره اشتقاق از فعل نزد زبان‌شناسان و نحات کوفه (با استدلال مقدم بودن خاستگاه افعال بر مصادر به علت تقدم صرفی افعال)، یا نظریه اشتقاق از اسم فعل، یا از کلمه مشتق، و یا از واژگان معرب، در مرحله پس از اسم عین قرار دارد. سیبویه، عربی‌شناس برجسته ایرانی، در این زمینه بیان داشته که عرب‌ها در زبان خود مشتقاتی دارند که در آن ریشه، فعلی وجود ندارد و در نتیجه مصدری هم ندارند که این باب نزد آنان به «ما أفعله و لیس له فعل» شناخته می‌شود و از این رو به نظر می‌رسد این نوع نیز به‌ناگزیر از اسم عین گرفته شده باشد، مانند «أحک الشائین» یا «أبُلُ الناس» که در این دو نمونه، واژه أَحک از اسم حَنَّک و واژه أَبُل از اسم إِبِل به دست آمده‌است (سیبویه، دت: ۱۰۰/۴).

ابن جنی، زبان‌شناس کلاسیک عرب نیز بر این موضوع تأکید داشته و برای نمونه به اشتقاق واژه «نبات» از اسم عین «النَّبْت» و اشتقاق واژه «استحجار» از اسم عین «الحَجَر» اشاره کرده‌است (ابن جنی، دت: ۳۴/۲). بدان‌سان که ابن منظور نیز در لسان العرب بیان کرده که از یک‌سو در زبان عربی مصدر از اسم گرفته می‌شود، مانند اشتقاق مصدر «بُئُوهُ» از اسم «إِبْن» یا اشتقاق مصدر «تَبَوَّب» از اسم «بَاب» و از سوی دیگر اسم‌هایی مانند «أزخ»، «أطد» و «وَسَج» هستند که فعلی برایشان نیامده‌است و این خود نیز گواهی است که اسم دیرنده‌تر از فعل است (لسان العرب: بنی، بوب، أزخ). شاید گذشته از نام‌ها در زبان فارسی نیز، درنگی در ساخت افعال مرکب این زبان به عنوان زبانی پیوندی نیز انگاره زبان‌شناسان عرب قائل به اشتقاق بیشتر کلمات (مصادر، افعال، گونه‌های مشتق و...) از اسم عین را تأیید نماید، زیرا در افعالی مانند سخن‌گفتن، خوشه‌چیدن، کمین‌کردن، زبانزد شدن، و موارد بی‌شماری از این‌گونه افعال، دریافت معنای فعل کنونی نیازمند داشتن شناخت و علم نسبت به تک‌تک اسم‌های موضوع نخستین به عنوان نشانگر هریک از مفاهیم است؛ با همین رویکرد، استاد عبدالله/الله/امین از یک‌سو تشریح نموده‌است که خردورزانه نیست که کسی ادعا کند فعل «تَأَبَّل» پیش از اسم موضوع نشانگر «إِبِل» ساخته شده و کاربرد یافته باشد، یا فعل «تَأَرَضَ» پیش از اسم موضوع نشانگر «أَرْض» پدید آمده باشد و از سوی دیگر بیان نموده‌است که روشن‌ترین و استوارترین برهان بر اینکه اشتقاق عرب‌ها از اسماء اعیان صورت می‌گرفت، اشتقاق مصدر، فعل، و مشتقات

به وسیله آنان از اسم عین‌های معرب/ وام‌واژگان است؛ مانند اشتقاق فعل «أَلْجَمَ» و اسم فاعل «مُلْجِم» و اسم مفعول «مُلْجَم» از اسم عین معرب فارسی تبار «لجام»/ لگام - که در نام‌های علم نیز مانند ابن مُلْجَم مرادی» به کار رفته است - و اشتقاق اسم مفعول «مُدْرَهَم» از اسم عین معرب «درهم» (امین، ۱۹۵۶: ۵۳، ۱۴۸-۱۴۷).

در دوره معاصر نیز زبانکده قاهره، اشتقاق دانش‌واژه‌های علوم را در صورت وجود ضرورت از اسماء اعیان بلا مانع دانسته است؛ مانند اشتقاق فعل «گَهْرَبَ» از اسم عین معرب فارسی تبار «کهربا» یا اشتقاق فعل «بَسَّتَنَ» از اسم عین معرب فارسی تبار «بوستان» (الشهای، ۱۹۶۵: ۱۶).

افزون بر این نیازهای زبانی و بیانی علوم مختلف که در دوره کنونی همسو با جریان جهانی شدن پدیدار شده است، سبب گردیده تا جواز اشتقاق از اسم عین‌های خماسی حتی از خماسی‌های معرب را نیز به گویش‌ور عربی‌زبان بدهد، چنان‌که در دوره‌های پیشین نیز این نوع اشتقاق و مشابه آن در میان عرب‌ها کاربرد داشته است؛ مانند اشتقاق فعل‌های رباعی نظیر «عَدَلَّ» از «عندلیب» یا «عندلیل»، «دردب» از «دردییس»، «نورز» یا «نیرز» از «نوروز».

به همین ترتیب در دوره معاصر، بسیاری از گویش‌وران عربی‌زبان به اشتقاق از خماسی‌های معرب پرداخته‌اند، مانند اشتقاق «هَدْرَجَ» از «هیدروجین/ هیدروژن»، «بَسْتَرَّ» از «باستور/ پاستوریزه»، «اَكْسَدَ» از «اکسید»، «اَسْتَلَّ» از «آستیل/ استیلن» و ... (اتحاد الأطباء العرب، ۱۹۸۴: ۴۵۸، ۴۷۲، ۷).

از نمونه‌های روشنی که اشتقاق فعل با تأخیر زمانی نسبت به اسم آن در زبان عربی کاربرد یافته است در یک تقسیم‌بندی جزئی‌تر می‌توان به افعال مشتق از اسماء عَکَم، افعال مشتق از اسم نشانگر مکان، افعال مشتق از اسم نشانگر زمان، افعال مشتق از اسم نشانگر خویشاوندی، افعال مشتق از اسم جانور، افعال مشتق از اسم اندام و افعال مشتق از اسم‌های غیرعربی و وام‌واژگان اشاره کرد که در ذیل به ترتیب، نمونه‌هایی برای هر یک آورده می‌شود:

□ افعال مشتق از اسم علم مانند: تَبَعَدَدَ از بغداد، أَعْمَنَ از عَمَّان، قَدَسَ از قدس، تَكْوَفَ از کوفه، أَيْمَنَ از یَمَن، تَقَّحَطَنَ از قحطان و تَنْزَّرَ از نزار.

□ افعال مشتق از اسم نشانگر مکان مانند: تَأْرَضَ از أرض، أُبْحَرَ از بحر، سَاخَلَ از ساحل، تَعَمَّقَ از عمق، أَحْرَمَ از حرم، أَهْضَبَ از هضاب، عَوَّلَ از عالم و تَأَقَلَمَ از إقليم.

□ افعال مشتق از اسم نشانگر زمان مانند: أَمْسَى از مَسَاء، أَفَجَرَ از فجر، بَكَرَ از بُكْرَة، أَصَيْفَ از صَيْف، أَخْرَفَ از خریف، أَرَبَ از ربيع و شَتَى از شتاء.

□ افعال مشتق از اسم نشانگر خویشاوندی مانند: تَأْتِي از آب، بَاعَلَ از بعل، تَبَنَّى از ابن، تَأَمَّمَ از أُمّ.

□ افعال مشتق از اسم جانور مانند: استتوق از ناقة، استتسر از نسر، استأسد از أسد، تأبَّل از إبل.

□ افعال مشتق از اسم اندام مانند: ترأس از رأس، تصدَّرَ از صدر، ترجَّلَ از رجل،
□ افعال مشتق از اسم‌های غیرعربی و وام‌واژگان مانند: تَلْفَنَ از تلفون، فَرَنَسَ از فرنسا،
أمرک از امریکا، فردسَ از فردوس، جوربَ از جوراب، سربَلَ از سربال، تَفَرَّنَجَ از أفرنج.

۲-۱-۳. بازخوانی گونه‌های اشتقاق در زبان عربی

الف) اشتقاق صغیر / صرفی

نخستین گونه اشتقاق که از مهم‌ترین انواع آن نیز به شمار می‌رود، اشتقاق صغیر، اصغر یا همان اشتقاق صرفی و یا به روایت گروهی اشتقاق عام است که قیاسی است و معادل شبیه‌سازی یک واژه است از واژه‌ای دیگر با تغییر ساختار آن. در این حالت همانندی و تشابه معنایی با کلمه اصلی، اشتراک حروف اصلی و ترتیب آنها در دو واژه با اندکی دلالت معنایی بیشتر در واژه نوین وجود دارد؛ مانند ساخت‌های فعلی، اسمی، و مشتقات مشهور نزد عرب از قبیل: اسم فاعل، اسم مفعول، اسم زمان، اسم مکان، اسم آلت، اسم تفضیل، اسم تصغیر، اسم مبالغه، صفت مشبّهه و ساخت تعجب. از این‌رو با توجه به اینکه نزدیک‌به‌ذهن‌ترین، آشناترین و کاربردی‌ترین گونه اشتقاق عربی در سیر آموزش عربی و به‌ویژه در ایران، اشتقاق صرفی است در این بخش، نگارنده به ارائه نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان عربی معاصر با کاربرد این گونه می‌پردازد.

□ برابریابی اصطلاحات نوین با اشتقاق اسم آلت

المروحيّة از رُوْح، يروّح: بالگرد/ المدفّعيّة از دفع، يدفع: توپخانه/ المفرمة از فرم، يفرم: چرخ‌گوشت،
خردکن/ المرقّب از رقب، يرقب: تلسکوپ/ المكبّس از كبس، يكبس: پیستون/ المحقنة از حقن،
يحقن: سرنگ/ المحرار از حرّ، يحترّ: دماسنج/ المصعدّ از صعد، يصعد: آسانسور/ المرفاع از رفع،
يرفع: جک بالابر.

□ برابریابی اصطلاح با اشتقاق ساخت مبالغه

الفرامة از فرم، یفرم: چرخ گوشت، خردکن / السخانة از سخن، یسخن: آب گرمکن / الكباسة از کبس، یکبس: دستگاه منگنه / الغسالة از غسل، یغسل: ماشین لباس شویی / الكماشة از کمش، یکمش: انبر / الجزار از جزّ، یجزّ: تراکتور، یدک کش / الدواسة از داس، یدوس: پدال / العداد از عدّ، یعدّ: کتور / الهراس از هرس، یهّرس: غلتک.

□ برابریابی اصطلاح با اشتقاق اسم فاعل

المخرج از خرج، یخرج: کارگردان / المستشعر از استشعر، یستشعر: سنسور، حسگر / المصوّر از صوّر، یصوّر: عکاس / المتحرّی از تحرّی، یتحرّی: کارآگاه / المذیع از أذاع، ُذیع، مجری / المراسل از راسل، یراسل: خبرنگار / المنشّف از نشّف، ُشّف: سشوار / المحرّک از حرّک، یحرّک: موتور.

□ برابریابی اصطلاح با اشتقاق اسم مکان

الموقع از وقع، یقع: سایت، درگاه / المعهد از عهد، یعهد: دانشکده / المغسلة از غسل، یغسل: سینک ظرف شویی / المصفق از صفق، یصفق: بازار بورس / المصرف از صرف، یصرف: بانک / المسرح از سرح، یسرح: سن تئاتر / المطعم از طعم، یطعم: رستوران / المبيت از بات، یبيت: خوابگاه.

ب) اشتقاق ابدالی

گونه دیگر اشتقاق، اشتقاق ابدالی یا به روایت برخی صاحب نظران اشتقاق اکبر، معادل جایگزینی یک حرف به جای یکی از حروف یک کلمه با یکدیگر است که به دو گونه صرفی و لغوی / زبانی تقسیم می‌گردد؛ در نوع صرفی آن، یک ضرورت آوایی و صوتی سبب ابدال می‌شود، مانند ابدال «ت» باب افتعال در «اضطرر» به «ط» در «اضطرر» یا ابدال «ت» باب افتعال در «ازتهر» به «دال» در «ازدهر». اما در گونه لغوی بدون وجود ضرورت صرفی، حرفی به حرف دیگر ابدال می‌شود، مانند ابدال موجود در هتنت السماء و هتلت یا ابدال به کاررفته در غیم و غین که زبان‌شناسان کلاسیک عرب علت این گونه ابدال را در اختلاف لهجه‌های قبایل مختلف عرب با یکدیگر می‌دانستند و بر همین بنیاد از نظر آنان دو واژه «صلب» و «صلت» یک معنا دارد و تفاوت در صورت موجود آنها نیز تنها بیانگر تفاوت لهجه دو قبیله استفاده‌کننده است، مانند تفاوت موجود در «أرقت» و «هرقت». ابن جنی نیز با همین استدلال «حتی حین» را قرائت متفاوت یکی از لهجه‌های قبایل از قرائت «عتی حین» دانسته و اختلاف لهجه را مایه ابدال «ح» به «ع» برشمرده است (ابن جنی، دت: ۲۴۶۱).

از مهم‌ترین گونه‌های اشتقاق ابدالی که ابن جنی از آن سخن گفته‌است اشتقاق مبتنی بر نزدیکی آوایی و مخرج صوتی است، مانند قشط الجلد و کشطه، کبح الفرس و کمحه و هدر الحمام و هدل، بعثر المتاع و بحشره، أسود حالك و حانک، عنوان الرسالة و علوان الرسالة. افزون بر این، نوع دیگری نیز وجود دارد که مبتنی بر هماهنگی آوایی و مخرج حروف و برخی ویژگی‌های دیگر است. مانند: صقر و سقر، سراط و سراط، ساطع و صاطع، مصقع و مسقع، صدغ و سدغ، سخرة و صخرة (قدور، ۱۹۹۹: ۲۱۹).

از دیگر گونه‌های ابدال می‌توان به این موارد اشاره کرد: ابدال در لهجه، مانند ابدال «عَلِيّ» به «عَلِج»؛ ابدال شاذ، مانند ابدال «أَرْحُتُ الدَّابَّةَ» به «هَرَحْتُ الدَّابَّةَ»؛ ابدال ضرورت شعری، مانند ابدال «ثعالب» به «ثعالی» یا ابدال «سادس» به «سادی»؛ ابدال ناشی از شنیدن نادرست، مانند «عَبْهَلَةٌ» و «عذله»؛ ابدال تصحیف، مانند «عابر» و «غابر»؛ ابدال تضعیف، مانند «خُرُوب» و «خَرْنُوب»؛ ابدال تعریب، مانند «فسطاط» و «فستاط»؛ ابدال تفخیم، مانند «مَتَّ» و «مَطَّ»؛ ابدال ترقیق، مانند «عَلِطَّ» و «عَلِيتَّ»؛ ابدال اتباع، مانند «حارٌّ یاز» یا «جائع نائع»؛ ابدال تعاقب، مانند «أَلْب» و «أَرْب»؛ ابدال اختلاف، مانند «الصَّاعِقَةُ» و «الصَّاقِعَةُ»؛ و ابدال توهّم، مانند «اقتسره» و «اعتسره» (خساره، ۲۰۰۸: ۱۵۲).

پ) اشتقاق کبیر / تقلیبی

سومین گونه، اشتقاق تقلیبی، قلب لغوی یا اشتقاق کبیر است که معادل برساخت واژگان شش‌گانه از ریشه سه‌حرفی با نشانگری مفهومی به‌نسبت همسان از همان سه حرف با تغییر همنشینی آنهاست. ابن جنی در کتاب *الخصائص* در تعریف این نوع می‌گوید: «و هو آن تأخذ أصلاً من الأصول الثلاثة فتعقد عليه و علی تقالیه الستة معنی واحداً تجتمع التراكيب الستة و ما يتصرف من كل واحد منها عليه» (ابن جنی، دت: ۱۳۴/۲). مانند ریشه «جبر» و برساخته‌های شش‌گانه «جَبْر»، «جَرَب»، «بَرَج»، «رَجَب»، «رَبَج» و «بَجَر»، ریشه «ق و س» و برساخته‌های شش‌گانه «قسوة»، «قوس»، «وقس»، «وسق»، «سوق» و «سقو» یا حروف سه‌گانه «ق و ل» و برساخته‌های «قول»، «قلو»، «وقل»، «ولق»، «لوق» و «لقو».

گفته می‌شود در زبان عربی در اشتقاق تقلیبی، برای برساخته‌های نوین غیراصل، مصدری در نظر گرفته نمی‌شود تا احتمال اشتباه در واژه اصلی و زیرشاخه برگرفته‌شده از آن وجود نداشته باشد و در مواردی مانند «جبد» و «جذب» که هر دو فعل مصدر دارند، نویان هر دو را

اصل می‌دانند. البته برخی زبان‌شناسان از جمله سیوطی اشتقاق تقلیب و قلب را از ابتکارات و در واقع از ساخته‌های ابن جنّی دانسته‌است (العلائی، دت: ۲۰۴، سیوطی، دت: ۲۵۸).

قلب لغوی یا مانند «رَعَمَلی» به جای «لَعَمری» و «ما أیطبه» به جای «ما أیطیه» قلب لفظی است که در حقیقت نه قلب بلکه اشتباه گفتاری و بیانی است و یا قلب مکانی است و مبتنی بر تغییر جا و مکان حروف که ابن جنّی این‌گونه قلب را تنها در ریشه‌های سه‌گانه ذکر کرده‌است ولی در ثلاثی مزید مانند اذهب و أهبط، در رباعی مجرد مانند جهجت و هجهجت، در مزید مانند اضمحلّ و امضحلّ و... نیز کاربرد یافته‌است. در اسم‌های اعجمی معرب نیز - که عرب، استفاده از قاعده قلب را نمی‌پسندد - ادعای اشتقاق تقلیبی وجود دارد، مانند ادعای قلب «زبرجد» از «زبرجد» یا ادعای قلب «فَنزَج» از «زفن» و شایان توجه است که اشتقاق تقلیبی در مکتب بصره تنها در مشتقات معنوی مانند «جرف هار و هائر» و در مکتب کوفه، هم در فعل و هم در غیر فعل مانند اسم، مصدر، و انواع مشتقات پذیرفته‌است، مانند طامس و طاسم.

ت) اشتقاق کُبّار / نحت

فرجامین گونه اشتقاق که در بخش واژه‌سازی این پژوهش بررسی می‌شود، اشتقاق نحتی/ اشتقاق کُبّار (گونه‌ای که برخی از پژوهشگران آن را جداگانه و با نام «نحت» بررسی کرده‌اند) یا به بیان من «واژه‌تراشی پیوندی» است؛ می‌گویم واژه‌تراشی از آن‌رو که «نَحَت» در زبان عرب، موضوع نشانگر مفهوم «تراشیدن» است و کاربرد سازه‌هایی مانند «نَحَت العود»: چوب را تراش داد، «نَحَت الحجر»: سنگ را تراش داد، «نَحَت السَّفَرُ البعیر»: سفر [بسیار]، شتر را [بساز] تراش دادن [لاغر کرد، «نَحَتَ الجَبَل»: کوه را تراش داد، «نَحَتَه بالعصا»: پیکرش را با چوب عصا، تراشه کرد، رواج این معنا را نشان می‌دهد.

در ارتباط با فرایند زبانی «نحت» در زبان عربی برخی صاحب‌نظران بر این باورند که «واژه‌تراشی پیوندی» از شاخص‌های زبان‌های سامی و از آن جمله زبان عربی نیست (الصالح، ۱۹۷۰: ۲۵۸) و حتی برخی خاورشناسان مانند کارل بروکلمان در کتابی با نام *دیرینه‌شناسی زبان‌های سامی* اشاره کرده‌است که زبان‌های سامی با فرایند واژامیزی و ترکیب و پیوند واژگان بیگانه‌اند و تنها در برخی شاخه‌های نوین این زبان‌ها، هموندا و اجزای ترکیب‌های اضافی را با یکدیگر به‌گونه‌ای ساماندهی می‌نمایند و مرتبط می‌سازند که می‌توان این‌گونه ترکیب‌ها را به عنوان یک کلمه/ واژه مطالعه کرد (بروکلمان، ۱۹۷۷: ۱۵).

دربارۀ خاستگاه آمیزه‌سازی/نحت، گفته می‌شود یکی کوتاه‌سازی و اختصار است مانند «عیشمی» برای بیان نسبت افراد به عبد شمس و دیگری جهت بیان معنایی نوین مانند ضبط که جمع معنای دو کلمۀ ضبط و ضبر به عنوان صفت مرد خشن و سرسخت استفاده می‌شود (قدور، ۱۹۹۹: ۲۲۱). در زمینۀ واژه‌سازی به قصد بیان معنایی جدید نیز سیوطی با بیان همین نمونه در المزهَر دربارۀ نحت می‌گوید: «بیشتر از سه حرفی‌ها» در بسیاری از موارد منحوت هستند (السیوطی، دت: ۴۸۲/۱).

بر بنیاد گونه به‌دست‌آمده در پایان فرایند واژ آمیزی، پنج نوع مشهور واژ آمیخته/منحوت شایان یادکرد است:

۱. واژ آمیخته فعلی: برساختۀ نهایی در این نوع از نحت در بیشتر موارد، فعل رباعی است، مانند «حَمْدَلٌ» که منحوت از «الحمد لله» است، «حَيْفَلٌ» منحوت از «حَيٌّ عَلَى الْفَلَّاحِ»، «بَأْبَأٌ» منحوت از «قَالَ بِأَبِي أَنْتَ» و «هَيْلَلٌ» منحوت از «قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».
۲. واژ آمیخته اسمی: برساختۀ نهایی در این گونه، اسم است، مانند «جُلْمُودٌ»: صخره‌سنگ برساخته از «جلد» و «جمد»، «حَبْفُرٌ»: تگرگ برآمده از «حَبَّةٌ» و «قُرٌّ»، «حَبْرَمَانٌ»: دانۀ انار، اسم برساخته از «حَبَّةٌ» و «رَمَانٌ».
۳. واژ آمیخته نسبی: واژ آمیخته نهایی این گونه، اسم نسبت است، مانند «مَرْقَسِيٌّ» اسم نسبت منحوت از امرؤ القیس، «عبدری» اسم نسبت منحوت از «عبدالدار».
۴. واژ آمیخته وصفی: واژ آمیخته فرجامین این نوع، صفت است، مانند «صَلْدَمٌ»: سخت‌سم، درشت‌سم، صفت برساخته از «صلد» و «صدم»، «هِجْرَعٌ»: سبک‌مغز، کودنِ قذبلند، صفت برآمده از «هِرْعٌ» و «هِجْعٌ».
۵. واژ آمیخته مرکب حرفی - اسمی یا حرفی - حرفی: واژ آمیخته نهایی این دسته - که ممکن است اسم (موصوف) یا صفت باشد - ترکیبی از حرف و اسم یا حرف و حرف است که بدون هیچ‌گونه حذفی به دست آمده است، مانند «اللاوعی»: ناخودآگاه، اسم منحوت از حرف «لا» و اسم «وعی»، «اللانسانی»: غیرانسانی، صفت منحوت از حرف «لا» و اسم «انسانی»، واژ آمیخته حرفی - حرفی، مانند «كَأَنَّ»: حرف منحوت از حرف «کاف» و حرف «أَنَّ»، واژ آمیخته حرفی «لكنَّ» برگرفته از حرف «لا» و حرف «أَنَّ» و حرف «کاف» و واژ آمیخته حرفی «إلخ» برساخته از دو حرف «إلی» و «آخر»؛ در ادامه به برخی نمونه‌های کاربردی از هر یک از گونه‌های شناسایی‌شده مذکور اشاره می‌شود.

نمونه‌های واژه‌آمیخته فعلی	
سازه بنیادین	واژه‌آمیخته
لا حول و لا قوة إلا بالله	حَوَّلَ
جعلت فداك	جَعَفَدَ
سبحان الله	سَبَحَلَّ
هرب و ولی	هَرَوَّلَ
قطع العصب	قَطَعَصَ
سبحان ربی	سَبَحَرَ
نعم مساءك	نِعْمَسَنَ
بعث و عثر	بَعَثَرَ

باید در نظر داشت این برساخته‌ها در جایگاه فعل قابل صرف هستند و در مواردی که برساخته نهایی به شکل روشن و مستقیم دارای دلالت فعلی نباشد باید با در نظر گرفتن و تقدیر فعل «قال» قال تفسیر و معنا شود؛ برای نمونه أَلْبَرَّ به شکل «قال الله اكبر» یعنی «تکبیر گفت» قابل تبیین است.

نمونه‌های واژه‌آمیخته اسمی	
سازه بنیادین	واژه‌آمیخته
کرد+ کرس+ کلس	الکُردوس
سُرَّ من رأی	السامرَا
بتول+دولار	البتروُدولار
حیوان+ نبات	الحینبات
حیتر+ زمن	الحیزمن
زمان+ مکان	الزمنکان
سلسل + سبیل	السلسیل
نمونه‌های واژه‌آمیخته نسبی	
سازه بنیادین	واژه‌آمیخته
سوق مازن	سَقَمَزَى / سَقَمَزَى
بنو الخزرج	بَلخَزرج
بنو هاشم	بَهشمی
حصن کیفا	حَصگفی

حَضْرَمَوْت	حَضْرَمِيّ
تَيْمَ اللَّهِ	تَيْمَلِيّ
دَارِ بَطِيح	دَرَبَطِيّ / دَرَبِيّ
سُورِي عِرَاقِيّ	سُورِيّ

نمونه‌های واژ آمیخته و صفتی	
سازه بنیادین	واژ آمیخته
ثَلَاثَةُ أَضْلَعِيّ	ثَلْعِيّ
فَوْق طَبِيعِيّ	فَوْطَبِيعِيّ
فَوْق سُورِيّ	فَوْسُورِيّ
كَهْرِبَاضُوئيّ	كَهْرَضُوئيّ
قَبْل التَّارِيخِيّ	قَبْتَارِيخِيّ
تَحْت الشَّعُورِيّ	تَحْشَعُورِيّ
قُرُون وَسَطِيّ	قُرُوسَطِيّ
الْفَحْم المَائِيّ	فَحْمَائِيّ

نمونه‌های واژ آمیخته مرکب حرف - اسم	
سازه بنیادین	واژ آمیخته
لا+شِيء	اللاشيء
لا+وَعِيّ	اللاوعيّ
لا+وَاعِيّ	اللاواعيّ
لا+دِينِيّ	اللادينيّ
لا+سَلَكِيّ	اللاسلكيّ
لا+انْسَانِيّ	اللانسانيّ

شایان توجه است که اگرچه دسته فرجامین یعنی واژ آمیخته مرکب حرف - اسم در این نوشتار ذیل فرایند واژ آمیزی و نحت ذکر شد ولی باید تأکید کرد که با توجه به تعریف نحت و معنای آن که برآمیختن بخش‌هایی از دو کلمه تراش خورده با یکدیگر و پدید آمدن یک واژه بسیط و نه مرکب اطلاق می‌گردد، گونه یادشده، یعنی ترکیب‌های لا+اسم، بهتر است که جزء ملحقات به ترکیب مزجی به شمار روند؛ زیرا در این گونه، اسم بسیط غیر مرکبی نداریم که منحوت باشد.

۳-۱-۳. ارائه وضعیت کلی واژ آمیزی / نحت

واقعیت آن است که واژ آمیزی به علت کرانمند نبودن گستره آن، بر بنیاد اصول، شرایط یا ضوابط معینی صورت نمی پذیرد و تنها در موارد مشابه و واژگان و کلمات همانند، موارد زیر به شکلی نسبی به چشم می خورد:

الف) گزینش دو حرف نخست هر دو واژه برای برساخت واژه نوین که در صورت معتدل بودن حرف نخست در هر کدام از واژگان، حرف سوم آن گزینش می شود، مانند: «سَمبصی» از آمیختن دو حرف نخست واژگان «سَمعی» و «بصری» + یای نسبت یا «هزجد» از آمیختن دو حرف نخست واژگان «هزل» و «جد» که البته تعداد حروف گزینشی هر یک از واژگان بستگی به تعداد حروف آنها دارد؛ به ویژه در مواردی که از رباعی فزون باشد، مانند «حصن کیفا» که تراش در واژه «کیفا» به جای حرف دوم که یاء و جزء حروف علّه است در حرف سوم یعنی کاف صورت گرفته و منحوت آن به شکل «حَصکفی» درآمده است.

ب) در هنگام واژ آمیزی، ال تعریب حذف می شود، مانند «عیشمی» که ال تعریب «عبد الشمس» در نحت حذف شده است.

پ) در واژ آمیزی، همزه وصل حذف می شود، مانند حذف همزه «امرؤ القیس» در منحوت «مُرقسی». نحت در حروف اصلی واژگان صورت می گیرد و بر این اساس ضمائر و حروف غیراصلی متصل به کلمه در نحت، حذف می شوند، مانند: واژ آمیخته «سَبحر» از «سَبحان ربّی» و واژ آمیخته «نرکس» از «نزع أكسید الكربون».

ث) در بیشتر نمونه های شبیه به «بسم الله» یا «حسبی الله» سه حرف از واژه نخست و یک حرف از واژه دوم برای تراشیدن واژه جدید، گزینش می شوند، مانند: «بَسْمَل» یا «حَسْبَل». ج) گاهی در واژه تراش خورده جدید هیچ یک از حروف یک واژه استفاده نمی شود، مانند منحوت «دَمَعَز» برگرفته از جمله «أدام الله عزگ» که در آن هیچ یک از حروف واژه «الله» وجود ندارد. چ) گاه تنها حروف یک واژه در فرایند تراش و نحت، مورد توجه قرار می گیرد و در حروف واژه دیگر هیچ تغییری ایجاد نمی شود، مانند «حَمْضِل» از «حمض» و «مائل»، «تَحْتَرِبَة» از «تحت» و «تربة» و «بلخزرج» از «بنو» و «الخزرج».

ح) گاه گویا هیچ نحتی در حروف واژگان و تراش دادن آنها صورت نمی پذیرد و تنها برخی حرکات و سکنات تغییر می کنند، مانند «برمائی» از «بر» و «ماء».

خ) در نظر گرفتن شرط نبود تنافر در دو حرف متنافر مانند ذال و سین، هاء و عین در منحوت.
 د) لزوم کاربرد یکی از حروف ذلاقه (ف. ر. م. ل. ب. ن) در واژ آمیخته چهار یا پنج حرفی که برای نمونه برخلاف این اصل در منحوت «قَطْعَص» از «قطع العصب» هیچ‌یک از حروف یادشده وجود ندارد.
 ذ) در نظر گرفتن وزن قیاسی «فَعْلَل» برای واژ آمیخته یا منحوت فعلی؛ اما دیگر دسته‌های واژ آمیزی، هیچ وزن قیاسی خاصی ندارند.
 ر) در نظر گرفتن ترتیب حروف واژگان مبدأ در منحوت نهایی که در مواردی مانند منحوت «حَوَقَل» از «لا حول و لا قوّة إلا بالله» این اصل در نظر گرفته نشده است و باید به شکل «حَوَلَق» نحت می‌شد.
 واژه‌سازی این زبان بر بنیاد ترکیب و گروه نحوی، در مبحثی جداگانه و پیش از ورود به بخش اشتقاق ارائه می‌شود.

۲-۳. ترکیب

در زبان عربی از دیرگاه، واژگان و سازه‌های گونه‌گونی از جمله ترکیب‌هایی مانند «بیت بیت»، «بین بین»، «صباح مساء» و «شدر مدر»، «أحد عشر تا تسعة عشر» به جز ترکیب اضافی «اثنا عشر» و مرکب‌هایی مانند «بعلبک»، «قالی قلا»، «معدی یکرب» وجود داشته و مشهور بوده است (السامرائی، ۱۹۷۸: ۷۴-۶۳). این نوع ترکیب در کنار ترکیب‌های وصفی، ترکیب‌های اضافی و... در زبان عربی نشان می‌دهد که عرب‌ها افزون بر نحت/واژ آمیزی/ آمیزه‌سازی - که در سماع و در کاربرد عوام حتی پیش از اسلام کاربرد داشته و زبان شناسان چندان عنایتی بدان نداشتند - با دیگر سازه‌های ترکیبی واژگان نیز آشنایی داشته‌اند و در سخن خود به کار می‌گرفته‌اند، بلکه باید اذعان نمود این گونه ترکیبات در زبان عربی کاملاً شناخته شده و پرکاربرد بوده است و در کنار سازه‌های مزجی مانند «بیت لحم»، «بیت حانون»، «عین طوره»، نمونه‌های آمیزه‌سازی مانند «سامرا» از «سر» من رأی»، «أیش» از «من آی شیء»، «حنفلی» نسبت ابوحنیفه به معتزله، «شفعنی» یا «شفعتی» نسبت ابوحنیفه معتزلی به شافعی نیز به کار می‌رفته است.

اسامی مرکب در زبان عربی به اعتبار علم و غیر علم بودن نیز به اسامی علم و اسم‌های غیر علم تقسیم می‌شوند و از این میان اسم‌های علم مرکب نیز در سه شاخه کلی مرکب اضافی، مرکب مزجی، و مرکب اسنادی به شرح زیر قابل مطالعه و بررسی هستند:

۱. مرکب اضافی با ترکیب مضاف و مضاف‌الیه، مانند: عبدالناصر، عبدالباقی، عبدالحداد، ابوطالب، امرؤ القیس و...

۲. مرکب مزجی بر بنیاد واژه‌آمیزی دو واژه تا سرحدّ یکی شدن آن دو؛ یعنی در این ترکیب، دو واژه به گونه‌ای با یکدیگر آمیخته می‌شوند که برون‌دادِ فرجامین فقط یک واژه است. مانند: بَعْلَبْکُ، حَضْرَمَوْتُ، مَعْدِکْرِبُ، و...

۳. مرکب اسنادی یا مرکب جُمْلی (جمله‌واره) که ترکیبی از مسند و مسندالیه است و واژه مسند می‌تواند اسم باشد یا فعل؛ یعنی یا عَلَم منقول از جمله اسمیه باشد یا عَلَم منقول از جمله فعلیه. مانند «شَابَ قَرْنَاهَا»، «تَأَبَّطُ شَرًّا»، «مَحَمَّدٌ قَائِمٌ»، و...

اسامی غیرعلم مرکب نیز به گونه‌های متنوعی مانند مرکب عددی، ترتیبی، ظرف مرکب، حال مرکب، اسم فعل مرکب و... بر بنیاد الگویی شبیه الگوی زیر قابل خوانش هستند:

۱. مرکب عددی یا ترکیب تضمینی از «أحد عشر» تا «تسعة عشر» و در شکل ترتیبی نیز از «الحادی عشر» تا «التاسع عشر»؛

۲. ظرف مرکب، مانند «بین‌بین»، «یوم‌یوم»، «صبح‌مساء»، «حین‌حین» و...؛

۳. حال مرکب عطفی، مانند «شذرمذر»، «شغربغر»، «بیت‌بیت»، «حَبَّة حَبَّة» و حال مرکب اضافی، مانند «بادی‌بدا»، «قالی‌قالا»، «أیدی‌سبأ» و...؛

۴. اسم فعل مرکب، مانند «کذاک»، «علیک»، «مکانک»، «حِیْهَل» و...

اشتقاق عمده‌ترین شیوه بنیادینی است که از دیرگاه تا امروز در زبان عربی، به عنوان یک زبان اشتقاقی سامی، برای اصطلاح‌یابی و برابریابی مورد توجه گویش‌وران عرب و اندیشمندان عربی‌زبان بوده است. در واژه‌سازی نوین زبان عربی در کنار اشتقاق، بهره‌گیری از انواع ترکیب‌های دوکلمه‌ای وصفی و اضافی و گروه‌های نحوی وصفی، اضافی و حرف اضافه‌دار نیز رواج دارد که البته در مورد ترکیب و گروه نحوی به گونه نسبی و به شکل تضمینی شاهد نوعی توسعه معنایی از سوی گویش‌وران عرب‌زبان هستیم. گفتنی است منظور از گروه نحوی، کلیه ترکیب‌های اضافی، وصفی و حرف اضافه‌دار با ساخت بیش از دو واژه است و البته در بسیاری از موارد ساخت گروه نحوی در زبان عربی، گونه‌ای معادل‌یابی مفهومی اصطلاح‌یابی دانش‌واژه نیز به شمار می‌رود. در این بخش، نمونه‌هایی از برابریابی عرب معاصر ارائه می‌شود که با تکیه بر بر ساخته‌های گونه ترکیبی و به‌ویژه با توجه به رویکردها و فرایندهای یادشده

یعنی ترکیب‌های دوکلمه‌ایِ وصفی و اضافی و گروه‌های نحویِ وصفی، اضافی و حرف اضافه‌دار کاربرد یافته‌است.

۱-۲-۳. نمونه‌های کاربردی برابریابی اصطلاح با ساخت ترکیب اضافی

منظار الأفق: پریسکوپ / كبش التصادم: سپر / وكالة الأنباء: خبرگزاری / دؤاسة المكبج: پدال ترمز / دؤاسة القابض: کلاچ / غرفة المحركات: موتورخانه / عدّاد الخطوات: کیلومترشمار / كرة الماء: واترپلو.

۲-۲-۳. نمونه‌های کاربردی برابریابی اصطلاح با ساخت ترکیب وصفی

الدؤاسة المسرعة: پدال گاز / العدسة المكبّرة: ذره‌بین / الآلة الهزّاسة: غلتک / الآلة الكابسة: کمپرسور / الآلة الحاسبة: ماشین حساب / الشبكة المعلوماتية: اینترنت / الأحكام العرفية: حکومت نظامی / النسبة المئوية: پورسانت.

۳-۲-۳. نمونه‌های کاربردی برابریابی اصطلاح با ساخت گروه نحوی

الكهرباء ذات الضغط العالي: برق فشارقوی / الجرثومة الملوية البوابية: باکتری ماریچ پیلوری در معده / الدرع المضادة للصواريخ: سپر دفاع موشکی / الكهرباء ذات الضغط الواطيء: برق فشارضعیف / بيان الأوضاع المالية: اظهارنامه مالیاتی / اعتماد مالی للطوارئ: بودجه اضطراری / ضريبة القيمة المضافة: مالیات بر ارزش افزوده / جهاز الاستقبال التلقائي / البياني / الرقمي: گیرنده دیجیتال / صاروخ قصير المدى: موشک کوتاه‌برد.

۴. نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلی و بر بنیاد تحقیق نگارنده، از مهم‌ترین برآیندهای پژوهش درباره الگوهای واژه‌سازی در زبان عربی به عنوان یک زبان صرفی اشتقاقی در درجه نخست می‌توان به فراوانی کاربرد الگوی اشتقاق با قالب‌های مختلف و گونه‌های متعدد آن شامل اشتقاق صغیر، اصغر یا همان اشتقاق صرفی، اشتقاق کبیر، اشتقاق اکبر و اشتقاق کُبّار / نحت اشاره کرد و در مرحله پسین، بهره‌گیری گویش‌وران زبان عربی را از انواع ترکیب‌های دوکلمه‌ایِ وصفی و اضافی و گروه‌های نحویِ وصفی، اضافی و حرف اضافه‌دار نام برد. البته پژوهش حاضر در

مورد ترکیب‌ها و گروه‌های نحوی به گونه‌ای نسبی و به شکل تضمینی، نشانگر نوعی توسعه معنایی از سوی گویش‌وران عرب‌زبان است؛ منظور از گروه نحوی، کلیه ترکیب‌های وصفی، اضافی و حرف اضافه‌دار با ساخت بیش از دو واژه است که البته در بسیاری از موارد، ساخت گروه نحوی در زبان عربی، گونه‌ای معادل‌یابی مفهومی اصطلاحی دانش‌واژه نیز به شمار می‌رود؛ به این دلیل که در چنین ساخت‌های نحوی‌ای، برابری بیشتر با در نظر گرفتن معنای اصطلاح مورد نظر و معمولاً بدون توجه به ساختار آن در زبان مبدأ صورت می‌پذیرد.

کتابنامه

الف) منابع فارسی

دانشگاه کمبریج (۱۳۷۷)، تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، جلد سوم، قسمت دوم، مترجم: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۷)، سره‌گرایی زبانی، چاپ اول، تهران: هرمس.

ب) مقاله‌ها

معروف، یحیی (۱۳۸۰)، «تجربه کشورهای عربی در زمینه واژه‌گزینی»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: صص ۱۹۹-۱۸۹.

پ) منابع عربی

ابن جَنِّي، أبو الفتح عثمان (دت)، الخصائص، تحقيق: محمدعلي النجار، بيروت: دار الكتاب العربي.

اتحاد الأطباء العرب (۱۹۸۴)، المعجم الطبّي الموحد، دمشق: دار طلاس.

امين، عبدالله (۱۹۵۶)، الاشتقاق، القاهرة: لجنة التأليف و الترجمة و النشر.

بروكلمان، كارل (۱۹۷۷)، فقه اللغات السامية، مترجم: رمضان عبدالنواب، السعودية: جامعة الرياض.

الحصري، ساطع (۱۹۸۵)، في اللغة و الأدب و علاقتها بالقومية، بيروت: مركز الدراسات الوحدة العربية.

خسارة، محمد (۲۰۰۸)، علم المصطلح و طرائق وضع المصطلحات العربية، دمشق: دارالفكر.

الخطيب، أحمد شفيق (۱۹۸۵)، الموسوعة الطبيعية الميسرة، بيروت: مكتبة لبنان.

- خلیفة، عبدالکریم (۱۹۸۷)، اللغة العربية و التعرّيب في العصر الحديث، الطبعة الاولى، عمان.
- الراجحي، عبدة (۱۹۷۲)، فقه اللغة في الكتب العربية، بيروت: دار النهضة العربية.
- الستامزائي، ابراهيم (۱۹۷۸)، فقه اللغة المقارن، الطبعة الثانية، بيروت: دار العلم للملايين.
- السيوطي، جلال الدين (دت)، المزهري في علوم اللغة و أنواعها، تحقيق: علي محمد الجاوي و محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الاولى، بيروت: دار الجيل و دار الفكر.
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن (دت)، لبّ اللباب في تحرير الأنساب، بيروت: دار صادر.
- عبدالباقي، ضاحي (۱۹۷۹)، المصطلحات العلمية قبل النهضة الحديثة، الطبعة الاولى، مصر: مطبعة الأمانة.
- عيسي، أحمد (۱۹۲۳)، التهذيب في أصول التعرّيب، الطبعة الاولى، القاهرة.
- قدور، أحمد محمد (۱۹۹۹)، مدخل إلى فقه اللغة العربية، دمشق: دارالفكر.
- المبارك، محمد (۱۹۷۲)، فقه اللغة و خصائص العربية، الطبعة الخامسة، بيروت: دارالفكر.

دراسة أساليب خلق الكلمة أو التوليد في اللغة العربية

كلثوم صديقي*

أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة الفردوسي مشهد

الملخص

لقد اتضح ضرورة إنجاز دراسة واسعة حيال توليد الكلمات في اللغة العربية أمام الباحثة بعد أن بينت البحوث مواصلة خلاف وجهة نظر المفكرين و اللسانيين العرب المعاصرين حول عملية التوليد أي توظيف أساليب الخلق و توليد المصطلحات الجديدة من جذور عربية طبقاً لقواعد توليد الكلمة لمدلول جديد في لغة المبدأ أو لمصطلح أجنبي من لغة المقصد.

فالغاية التي تناولت الباحثة تحقيقها عبر إنشاء هذه الدراسة هي قراءة الأساليب الجامعة للتوليد و تبيينها في اللغة العربية المعاصرة و التي تشمل علي الطرق العملية و المقبولة لدي الناطقين باللغة العربية و الباحثين فيها و تُبين التقاسيم الموجودة فيها بشكل صائب.

فمن أجل الوصول إلي الغاية المعنوية انتظم المقال الحاضر في ضوء التحليل المنهجي للتوليد و التركيز علي ذكر النماذج للأساليب المقصودة؛ فتشير النتائج الحاصلة عن هذا المقال إلي أن أكثر أساليب التوليد توظيفاً في اللغة العربية المعاصرة هي الاشتقاق بكامل أشكاله السبعة أي الاشتقاق الصرفي، الاشتقاق الكبير، الاشتقاق الأكبر، الاشتقاق الكبار، الاشتقاق الإبداعي، الاشتقاق التقليبي و الاشتقاق النحوي من ناحية و من ناحية أخرى التركيب بأشكاله الثلاثة أي التركيب الوصفي، التركيب الإضافي و المجموعة النحوية ذات حرف إضافي.

الكلمات الرئيسية: التوليد؛ اللغة العربية؛ الاشتقاق؛ التركيب.